

## تسهیل اجتماعی (Social facilitation)

در سال ۱۸۹۸، روانشناسی به نام تریپلت (Triplet) در جریان بررسی رکوردهای سرعت دوچرخه سواران متوجه شد که سرعت آنها در مواقع رقابت با یکدیگر بیشتر است تا مواقعی که به کمک ساعت سرعت گیری می کنند. مشاهده این پدیده سبب شد که او نخستین آزمایش کنترل شده آزمایشگاهی را در روانشناسی اجتماعی به انجام رساند. تریپلت از تعدادی کودک خواست که در مدت زمان معینی هر چه سریعتر قلاب ماهیگیری را بچرفانند. بعضی اوقات در اتاقی دو کودک به طور همزمان هر یک با قلابهای ماهیگیری خود کار می کردند؛ بعضی اوقات هم هر کودک این کار را در تنهایی انجام می داد. نتایج آزمایش مؤید آثاری بود که تریپلت در نظر داشت: کودکان در مواقع هم کنشی (coaction)، یعنی کار کردن در حضور کودک دیگری که همان کار را انجام می داد، سریعتر از مواقعی کار می کردند که تنها بودند.

به دنبال این نخستین آزمایش، بررسی های بسیار زیادی اثرات تسهیل کننده هم کنشی را در آدمیان و نیز در میوهان های پائین تر از انسان تأیید کرده است. برای مثال، مرغ،

توله‌سگ، موش، میمون، گورکن، و ساریق (پستانداری شبیه سمور - م) همه در مضمور  
همنوعان خود بیشتر غذا می‌خورند (هارلو 'Harlow' ، سال ۱۹۳۲)؛ جیمز 'James'  
سال ۱۹۵۳؛ پلات 'Platt' ( ، سال ۱۹۶۶)؛ یکش (Yaksh) ، و داربی 'Darby' ( ، سال  
۱۹۶۷)؛ استام 'Stamm' ( ، سال ۱۹۶۱)؛ تولمن 'Tolman' ( ، سال ۱۹۳۷)؛ و  
دانشجویان دانشگاه در مواقع هم‌کنشی نسبت به مواقعی که تنها باشند تعداد  
بیشتری مسئله ضرب حل می‌کنند (آلپورت 'Allport' ، سال ۱۹۲۰، ۱۹۲۴).

اندکی پس از آزمایش تریپلت درباره هم‌کنشی معلوم شد که مضمور صرف تماشایی  
غیرفعال - یعنی فقط ناظر و نه هم‌کنش - نیز به خودی خود می‌تواند عملکرد را  
تسهیل کند. برای مثال، در یک مورد مضمور ناظر نیز به اندازه مضمور هم‌کنش در تحقیق  
پیشین، اثر تسهیل‌کننده در عملکرد دانشجویان در حل مسائل ضرب داشت (دشیل  
'Dashiell'، سال ۱۹۳۰). این اثر هم‌کنش و ناظر بر روی هم تسهیل اجتماعی نامیده  
می‌شود.

اما حتی این ساده‌ترین شکل نفوذ اجتماعی هم به تدریج صورت پیچیده‌تری به خود  
گرفت. مثلاً معلوم شد میزان اشتباه در حل مسائل ضرب در مضمور هم‌کنش یا ناظر

بیشتر است تا مواقعی که شفص تنها کار می‌کند (دشیل، ۱۹۳۰). به عبارت دیگر، هر چند در شرایط اول کمیّت کار بالا می‌رود اما از کیفیت آن کاسته می‌شود. با این حال، تمقیقات دیگری مای از افزایش کیفیت عملکرد در مضمور هم‌کنش و ناظر بوده است (مراجعه کنید به: دشیل: ۱۹۳۵؛ کاترل 'Cottrell' ، سال ۱۹۷۲). این تناقضات را چگونه باید حل کرد؟

بررسی دقیق نتایج این مطالعات مای از آن است که معمولاً در مورد پاسخ‌های غریزی (مثل غذا خوردن) و پاسخ‌هایی که فوب تمرین شده است مضمور هم‌کنش و ناظر موجب بهبود عملکرد شفص می‌شود. هنگامی که شفص به چنین رفتارهایی دست می‌زند محتمل‌ترین یا بارزترین پاسخ او پاسخ درست محسوب می‌شود. رفتارهای توأم با عملکرد نارسا رفتارهایی هستند که در آنها محتمل‌ترین یا بارزترین پاسخ ممکن است پاسخ غلطی باشد. برای مثال، هر مسئله‌ی ضرب دارای پاسخ‌های غلط فراوان است اما فقط یک پاسخ درست دارد. چنین طرمی از یافته‌ها ممکن است از تبعات این اصل معروف انگیزشی باشد که 'بالا بودن سطح سائق یا انگیزتی معمولاً موجب فعال شدن پاسخ‌های بارز و جاندار می‌شود'. اگر صرف مضمور یک هم‌نوع موجب افزایش

میزان سائق یا انگیزتی عمومی جاندار گردد در این صورت قابل پیش‌بینی است که رفتارهای ساده یا ملکه‌شده جاندار تحت‌تأثیر تسهیل اجتماعی قرار گیرد، زیرا همین رفتارها پاسخ بارز جاندار هستند. رفتارهای پیچیده‌تر با رفتارهای نوآموخته‌ای که در آنها پاسخ بارز احتمالاً پاسخ نادرستی است، ممکن است مختل شوند (زایونک، ۱۹۶۵، ۱۹۸۰).

این نظریه تسهیل اجتماعی در چند آزمایش هوشمندانه با انسان و آزمودنی‌های پائین‌تر از انسان آزمون شده است. در یک تمقیق بسیار هوشمندانه، سوسک‌ها در مسیر یک ماز مستقیم به سوی جعبه تاریکی دویدند تا از نور درخشان یک نورافکن در امان بمانند. معلوم شد که وقتی سوسک‌ها دو تا دو تا به سوی جعبه تاریکی می‌دویدند سریع‌تر به جعبه می‌رسیدند تا مواقعی که به تنهایی این مسیر را طی می‌کردند. اما وقتی پاسخ فرار پیچیده‌تر شد به‌نموی که سوسک‌ها برای پیدا کردن جعبه هدف می‌بایستی یک چرخش ۹۰ درجه‌ای انجام دهند سوسک‌های دوتائی کندتر از سوسک‌های تنها دویدند. به عبارت دیگر مضمور هم کنش در مسیرهای ساده عملکرد را بهتر می‌کرد اما در مسیرهای پیچیده موجب افتلال عملکرد می‌شد (زایونک، هاین گارتنر 'Hein

'gartner'، و هرمن 'Herman'، سال ۱۹۶۹). این آزمایش یکبار هم در شرایطی انجام شد که در آن همه سوسک‌ها به‌طور انفرادی در مسیر می‌دویدند اما یک گروه 'تماشاچی' مرکب از چهار سوسک دیگر کار آنها را از داخل جعبه‌های کوچک پلاستیکی شفاف که در کنار ماز مستقیم قرار داده شده بود تماشا می‌کردند. باز هم این نتیجه به‌دست آمد که مضمون سوسک‌های دیگر، ولو به‌صورت تماشاچی، در مواردی که پاسخ بارز (دویدن در ماز مستقیم) درست است عملکرد را تسهیل، و در مواردی که پاسخ بارز غلط است عملکرد را مختل می‌کند.

پژوهش با آدمیان نیز نظریه تسهیل اجتماعی زایونک را تأیید کرده است. یکی از این مطالعات که مستقیماً با تحقیق مربوط به سوسک‌ها قابل مقایسه بود نشان داد که آدمیان در مضمون دیگران راه ماز ساده را سریع‌تر ولی راه ماز پیچیده را کندتر می‌آموزند (هانت 'Hunt' - ۱۹۷۳). همچنین، آدمیان در مضمون دیگران فهرستی از واژه‌های آسان را سریع‌تر و فهرستی از واژه‌های دشوار را کندتر از بر می‌کنند (کاترل، ریتل 'Rittle'، و واک 'Wack'، سال ۱۹۶۷).

از آنجا که اثرات تسهیل اجتماعی در جانداران پائین‌تر از انسان نیز دیده می‌شود ممکن

است چنین تصور شود که این آثار ارتباطی با فرآیندهای شناختی پیچیده ندارد. با وجود این، گفته شده است که در انسان این اثرات مربوط به صرف حضور دیگران نمی‌شود بلکه با احساس رقابت یا نگرانی از ارزیابی دیگران که خود سطح سائق را بالا می‌برد در ارتباط است. مثلاً در نخستین مطالعات هم‌کنشی نیز نشان داده شده که اگر عنصر رقابت و هم‌پیشمی به کلی حذف شود، اثرات تسهیل اجتماعی یا کاهش می‌یابد و یا دیده نمی‌شود (دشیل، ۱۹۰۳). تحقیقات دیگر نشان می‌دهد میزان تأثیر ناظران بستگی به این دارد که فرد تا چه اندازه احساس می‌کند که مورد ارزیابی قرار گرفته است. مثلاً، اثرات حضور در مواردی که ناظران 'متفحص' باشند افزایش می‌یابد، اما اگر ناظران 'دانشجویان دوره لیسانس باشند که مایل هستند یک آزمایش روانشناسی را تماشا کنند' اثرات حضور کاهش می‌یابد (هنچی 'henchy' و گلاس 'Glass' - ۱۹۶۸؛ پولوس 'Paulus' و مرداک 'Murdock' - ۱۹۷۱). وقتی ناظر چشم بسته باشد، و در نتیجه نتواند عملکرد شغف را ببیند یا ارزیابی کند، اثرات حضور ابداً دیده نمی‌شود (کاترل و همکاران، ۱۹۶۸).

در تحقیقات یاد شده باز هم پاسخی به این سؤال داده نمی‌شود که آیا اثرات تسهیل

اجتماعی دو انسان به صرف مضمون دیگران افزایش می‌یابد یا نه. مطالعه تازه‌ای که اختصاصاً برای پاسفگویی به این پرسش طرح شده بود مای از آن است که پاسخ این سؤال احتمالاً مثبت است. در این تحقیق از هر آزمودنی خواسته شد که برقی پوشاک‌های روئی مانند کفش را بپوشد و درآورد. بعضی از این پوشاک‌ها متعلق به خودآزمودنی و بعضی دیگر متعلق به دیگران بود. به آزمودنی‌ها فقط گفته شده بود که در پایان کار باید لباس‌های خود را بر تن داشته باشند. آنان اطلاع نداشتند که سرعت لباس پوشیدنشان به وسیله یک آزمایشگر مخفی اندازه‌گیری می‌شود (توجه دارید که آزمودنی‌ها هیچ‌گاه برهنه نمی‌شدند بلکه فقط کفش و سایر لباس‌های روئی را می‌پوشیدند و درمی‌آوردند). هدف این بود که سرعت انجام یک تکلیف ملکه شده (پوشیدن و درآوردن لباس) را با سرعت انجام یک تکلیف ناآشنا (پوشیدن و درآوردن لباس متعلق به دیگران) مقایسه کنند. بعضی از آزمودنی‌ها این کار را در تنهایی و برقی در مضمون شخص دیگری که آنها را تماشا می‌کرد انجام دادند. عده‌ای از آنها نیز در مضمون شخص دیگری که آنها را تماشا نمی‌کرد به این کار پرداختند (مارکوس، ۱۹۷۸).

ممقق دریافت که مضمون دیگر عملکرد آزمودنی را در مورد کار ملکه شده تسهیل

می‌کند، اما عملکرد وی را در کار ناآشنا کندتر می‌سازد. از آنجا که این اثرها در شرایطی نیز مشاهده می‌شود که ناظر آزمودنی را تماشا نمی‌کرد و در نتیجه نمی‌توانست او را ارزیابی کند، آزمایشگر نتایج خود را نشانگر این امر دانست که صرف مضمون شخص دیگر می‌تواند موجب تسهیل اجتماعی شود و بنابراین چنین اثری را الزاماً نمی‌توان ناشی از رقابت یا مورد ارزشیابی قرار گرفتن دانست.